

# تعادل شخصیت، عوامل و ویژگی‌ها

## رضا وطن‌دوست

بنیاد پژوهش‌های اسلامی - گروه مطالعات فرهنگی زائر

### چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۷

انسان در میان موجودات عالم آفرینش، از شخصیتی پیچیده برخوردار است؛ چراکه شخصیت انسان، ترکیبی از ویژگی‌های روانی، بدنی، زیستی و اجتماعی است که به تدریج برای شخص پدیدار شده، به وی چگونگی رفتار و تطابق با محیط را القا می‌کند؛ از این رو در فهم شخصیت انسان، باید به سؤال‌هایی پاسخ داده شود از جمله: چیستی مفهوم شخصیت، چرایی تنوع شخصیت، آیا شخصیت انسان، تربیت پذیر بوده و قابل رشد است یا خیر؟ و اینکه ویژگی‌های شخصیت تعادل یافته چیست.

این جستار می‌کوشد تا در حد توان، به آنها پاسخ داده، فصلی تازه در این باره بگشاید و سرانجام، ویژگی‌ها و نشانه‌های شخصیت رشد یافته را تبیین نماید.

**کلید واژه‌ها:** قرآن، آموزه‌های اسلامی، تعادل، تربیت و رشد یافتگی شخصیت.

### مقدمه

ستایش می‌کند، او را برتر از فرشته دانسته<sup>۱</sup> و خلیفه الله<sup>۲</sup>، مسجود فرشتگان<sup>۳</sup>

انسان در میان موجودات عالم آفرینش، داستانی شگفت و شخصیتی پیچیده دارد، به طوری که در قرآن، هم مدح و ستایش و هم مذمت و نکوهش شده است. قرآن آن‌گاه که انسان را

۱. بنگرید به: بقره/۳۱-۳۳.

۲. بنگرید به: بقره/۳۴.

۳. بنگرید به: بقره/۳۴.

طبیعت و بُعد ظلمانی خود، از شاهراه هدایت منحرف گشته، کمالات وجودی خود را منکوب سازد و با تداوم در این بیراهه، از خود، شخصیتی ناسالم و منحنط بسازد.

### مفهوم‌شناسی

در آغاز این پژوهش، درنگ در مفهوم شخصیت و شخصیت تکامل یافته، امری اجتناب ناپذیراست؛ چرا که با شناخت این مفاهیم، راه دستیابی به اهداف این جستار هموار می‌گردد.

### الف) شخصیت

مفهوم «شخصیت» مانند خود انسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، ولی از تعریفی واحد و جامع که مورد پذیرش همگان باشد برخوردار نیست؛ زیرا برخی، جهان درون انسان را اصل دانسته و رفتارهای او را در سایه این بینش تفسیر می‌کنند و برخی برخلاف این گروه، عالم درون آدمی را جدای از رفتارهای او غیر قابل مطالعه می‌دانند و همه چیز را در کنش‌ها و واکنش‌های او

و امانتدار الهی معرفی کرده است.<sup>۱</sup> و آن‌گاه که او را نکوهش می‌کند، او را پست‌تر از چارپایان شمرده<sup>۲</sup>، و موجودی نادان<sup>۳</sup>، ناسپاس<sup>۴</sup>، ستمکار<sup>۵</sup>، آزمند<sup>۶</sup>، تنگ‌چشم<sup>۷</sup>، شتاب‌زده<sup>۸</sup>، فخر فروش<sup>۹</sup> و مانند آن معرفی نموده است. این از آن روست که او موجودی دو سرشتی است، نیش نور است و زیبا و ستودنی و نیم دیگرش ظلمت است و زشت و نکوهیدنی.

این موجود دو سرشتی می‌تواند با تعلیم درست و تأثیر پذیری از تربیت دینی، در شاهراه هدایت گام نهد و استعدادهای نهفته خویش را از قوه به فعل رساند و با سرعت گرفتن در این راه، از خود، شخصیتی سالم و بالنده بسازد، چنان که او می‌تواند در صورت تأثیر ناپذیری از تربیت دینی و تکیه بر

۱. بنگرید به: احزاب/۷۲.
۲. انعام/۱۷۹.
۳. «جهول»: احزاب/۷۲.
۴. «کفور»: حج/۶۶.
۵. «ظلوم»: احزاب/۷۲.
۶. «هلوع»: معارج/۱۹.
۷. «قتور»: اسراء/۱۰۰.
۸. «عجول»: اسراء/۱۱.
۹. «فخور»: هود/۱۰.

تفسیر می‌کنند.<sup>۱</sup>

البته این را نیز باید افزود که شخصیت هر فردی، به لحاظ شرایط محیطی و زیستی و به لحاظ نوع تربیتی که می‌بیند، با شخصیت دیگر افراد متفاوت است، این بدان سبب است که انسان‌ها، پرورش یافته عوامل سرشتی و محیطی می‌باشند؛ یعنی همان‌طور که این عوامل به لحاظ زمان، مکان، فرهنگ و باورها متفاوت می‌باشند، شخصیت شکل گرفته از این عوامل نیز با شخصیت دیگر افراد متفاوت خواهد بود.<sup>۲</sup>

### ب) شخصیت تکامل یافته

شناخت شخصیت تربیت دیده و تکامل یافته و نیز به دست آوردن ملاکی منطقی در این باره، امری بایسته است؛ و در پی این بایستگی است که مکتب‌های فکری، فیلسوفان، عارفان، عالمان اخلاق، ادیان الهی و از جمله مکتب اسلام، این موضوع را از نظر دور نداشته و در این باره سخن‌هایی گفته‌اند، اما آنچه در این مجال مد نظر است،

همین دیدگاه‌های متفاوت «درون‌گرا» و «برون‌نگر» است که منشأ بروز تعریف‌های متفاوت و گاه متعارض گشته است، تا آنجا که برخی، تا پنجاه تعریف برای شخصیت آدمی ذکر کرده‌اند.<sup>۲</sup> از مجموع تعاریف ارائه شده در این باره، می‌توان چنین نتیجه گرفت و ابراز داشت:

شخصیت، ترکیبی از ویژگی‌های روانی، بدنی، زیستی، و اجتماعی است که به تدریج، برای شخص پدیدار شده و به وی، چگونگی رفتار و تطابق با محیط را که با عاطفه و احساسات همراه است القا می‌کند.<sup>۳</sup>

۱. بنگرید به: علی اصغر احمدی، روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، چاپ سوم: تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۴ش، ص ۱۰.

۲. بنگرید به: روان شولتز، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، چاپ دوم: نشر ارسباران، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰؛ مایلی، ساخت، پدید آیی و تحول شخصیت، ترجمه محمود منصور، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ش، ص ۱؛ احمد ترابی، انسان‌های آرمانی در نگاه قرآن، پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۵ - ۱۶، ص ۲۱۰.

۳. بنگرید به: منوچهر محسنی، جامعه‌شناسی عمومی، چاپ دوم: نشر کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷ش، ص ۴۴۷.

۴. بنگرید به: مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، قم، انتشارات صدرا، ص ۵۲-۵۸.

شخصیت تکامل یافته از نگاه قرآن و دیگر آموزه‌های اسلامی است.

گویاترین و کوتاه‌ترین تعبیر قرآنی از شخصیت تربیت یافته، تعبیر رشدیافتگی است. کلمه «رشد» و مشتقات آن، مانند: «یرشدون»، «راشدون»، «رشاد»، «رشید» و «مرشد» که ۱۹ بار در قرآن آمده است، تمامی آنها بجز یک مورد که به رشد جسمانی<sup>۱</sup> اشاره دارد، دیگر موارد، به رشد و بلوغ معنوی دلالت دارند.<sup>۲</sup>

رشد بر وزن «قفل» و «فَرس» در لغت به معنای راه یافته<sup>۳</sup>، پیمودن راه صواب<sup>۴</sup>، استقامت و ماندگاری در راه حق است<sup>۵</sup> و راشد و رشید به معنای کسی است که در راهی استوار قدم گذاشته و آن را می‌پیماید<sup>۶</sup>، و مرشد به

معنای راهنما و تربیت‌کننده است.<sup>۷</sup> بنابراین، کسی از شخصیت تکامل یافته برخوردار خواهد شد که با تأثیرپذیری از فرهنگ انبیاء، گام در صراط مستقیم نهد و به دور از هرگونه افراط و تفریط و انحراف به چپ و راست، به حرکت تکاملی خود ادامه دهد.<sup>۸</sup>

### تربیت‌پذیری انسان و عوامل شکل‌گیری شخصیت

در اینکه شخصیت انسان معلول چه عواملی است، دیدگاه‌هایی متفاوت ابراز گشته است؛ برخی شخصیت آدمی را وراثتی دانسته، بر این باورند که شخصیت هر فردی از پیش تعیین گشته است. بدیهی است که بر اساس این دیدگاه، هیچ جایی برای تربیت انسان و تأثیرپذیری او از عوامل بیرونی باقی نمی‌ماند و اگر کسی بخواهد با تربیت و عوامل بیرونی، شخصیت آدمی را از

- 
۱. بیروت، دار بیروت، ۱۴۱۲ق.
  ۲. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.
  ۳. بنگرید به: محمدتقی جعفری، *در قلمرو معرفت روان‌شناسی*، تهران، نشر پیام آزادی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۹۴-۲۳۲.

- 
۱. بنگرید به: نساء/۶.
  ۲. بنگرید به: بقره/۱۸۶؛ هود/۷۸ و ۹۸؛ کهف/۱۰ و ۶۶؛ انبیاء/۵۱؛ غافر/۲۹ و ۳۸؛ حجرات/۷۵؛ جن/۱۰ و ۲۱.
  ۳. بنگرید به: ابن فارس، *معجم اللغة*، ج ۱-۲، ص ۳۷۹؛ میرزا ابوالحسن شعرانی، طوبی، ص ۳۰۷.
  ۴. بنگرید به: فیومی، *مصباح المنیر*، ص ۲۲۷.
  ۵. بنگرید به: ابن فارس ابوالحسن احمد، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۲، ص ۳۹۸؛ سعید الخوری الشرتونی، *اقرب الموارد*، ج ۱، ص ۴۰۵؛ لوئیس معلوف، *المنجد*، ص ۲۶۱.
  ۶. بنگرید به: زمخشری، *جاء الله، اساس البلاغه*،

دیدگاه پذیرفتنی که تلفیقی از نظریه اول و دوم است، دیدگاه اسلام است که شخصیت را، هم متأثر از عوامل درونی و سرشتی می‌داند و هم متأثر از عوامل محیطی و بیرونی.

### ۱- عوامل سرشتی

تأثیر عوامل سرشتی در شخصیت انسان، امری انکارناپذیر است و به تجربه ثابت شده است که فرزندان آدمی، افزون بر آنکه در صورت و اندام خود، صفاتی را از نیاکان خود به ارث می‌برند، اغلب در شاکله شخصیتی خویش نیز از آنان ارث می‌برند: «فإن العرق دسلس»<sup>۳</sup>. قرآن کریم، آن‌گاه که از شخصیت رشد یافته افراد گفتگو می‌کند، به شاکله تأثیر گرفته آنان از روحیات و رفتارهای نیاکانشان اشاره کرده است و این تأییدی است بر تأثیر عوامل سرشتی بر شخصیت انسان:

→ **شخصیت**، نشر ویرایش، ۱۳۷۴ش، ص ۲۰؛ ر،

مایلی، **ساخت، پدید آیی و تحول شخصیت**،

ص ۱۰-۱۳ و ص ۵۷-۶۲.

۳. بنگرید به: طبرسی، **مکارم الاخلاق**، چاپ ششم:

نشر الشریف الرضی، ۱۳۲۹ق، ص ۱۹۷؛ ابن

ادریس، **السرائر**، چاپ دوم: قم، جامعه

مدرسین، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۵۹.

آنچه که هست دگرگون سازد، باید بتواند ساختار وراثتی او را بر هم زند تا بتواند بر خلاف آنچه که هست، ساختار وجودی او را شکل دهد.

برخی بر خلاف دیدگاه نخست، نقش وراثت و ساختار فیزیولوژیک انسان را نادیده گرفته، تنها عامل مؤثر در شخصیت را، تربیت و عوامل محیطی می‌دانند. بر اساس این دیدگاه، شخصیت هر کسی با تربیت و تأثیرپذیری از عوامل بیرونی ساخته می‌شود، تا آنجا که یکی از مدافعان این نظریه می‌گوید: اگر کودکی به من وانهند می‌توانم با به کارگیری عوامل بیرونی، از او یک کشیش یا یک جنایتکار حرفه‌ای بسازم.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد دیدگاه‌های یاد شده، به افراط و تفریط رفته‌اند؛ زیرا شخصیت پر تنوع آدمی، چیزی نیست که تنها معلول ساختار فیزیولوژیک و عوامل درونی باشد، یا تنها پدیده‌ای شکل گرفته از تربیت و عوامل بیرونی.<sup>۲</sup>

— ۱. بنگرید به: سید مجتبی هاشمی، **تربیت و**

**شخصیت انسانی**، قم، دفتر تحقیقات اسلامی،

۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۶-۳۹؛ علی فایضی، **مبانی**

**تربیت و اخلاق اسلامی**، ص ۱۱۹-۱۲۷.

۲. بنگرید به: یوسف کریمی، **روان شناسی**

←

۱. (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ \* ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ) (آل عمران/ ۳۳) و «به یقین، خداوند، آدم، نوح، خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داده است، برخی دودمان برخی دیگر هستند».

۲. (وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ) (انعام/ ۸۴)؛ «از پیش، نوح را و از نسل او داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را هدایت کردیم».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، آن‌گاه که قرآن برگزیدگی نوح، ابراهیم، داود، سلیمان، ایوب، یوسف و موسی را مطرح ساخته، به شخصیت درهم تنیده آنان اشاره کرده است که می‌توان از آن، تأثیر عوامل سرشتی در شاکله شخصیت انسان را استفاده کرد؛ چنان‌که از برخی آیات دیگر نیز می‌توان رابطه اثرپذیری شخصیت انحطاط یافته فرزندان آدمی را با شاکله منفی نیاکانشان استفاده کرد. آیه زیر از جمله این آیات است که فرمود:

(إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا) (نوح/ ۲۷)؛ «اگر آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه

می‌کنند و جز بدکاران ناسپاس نزنایند». تعبیر (وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا) نشان می‌دهد که قوم نوح از آن رو که کفر پیشه بوده و از شخصیتی نابهنجار برخوردار بودند فرزندان نابهنجار به دنیا می‌آوردند. به همین دلیل آن حضرت از خدا خواست تا دفتر عمرشان را برچیند و به زندگی کفرآلودشان پایان دهد.

عوامل سرشتی که در شکل‌گیری شخصیت انسان تأثیر بسزا دارند بسیارند. فطرت، عقل، عواطف، غرائز، غدد داخلی، تغذیه پیش از تولد و در زمان شیرخوارگی و مانند آن، از جمله این عوامل اند.

## ۲- عوامل محیطی

عوامل محیطی عواملی بیرونی و خارجی می‌باشند که آنها نیز در ساختار شخصیت انسان تأثیر فراوان دارند. یکی از این عوامل، خانواده و فرهنگ حاکم بر آن است<sup>۱</sup> از این رو اغلب افرادی که

۱. بنگرید به: ویلیام میننجر و دیگران، رشد شخصیت و بهداشت روانی، ترجمه عشرت نظیری، چاپ سوم، ۱۳۷۰ش، ص ۷۸.

در خانواده‌های سالم پرورش یابند، از شخصیتی سالم و بهنجار برخوردار می‌گردند، چنان‌که بسیاری از کسانی که زندگی خویش را در خانواده‌ای ناسالم سپری می‌کنند، دارای شخصیتی ناسالم و نابهنجار خواهند شد. روایت معروف «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ إِنَّمَا ابْوَاه يَهُودَانِهِ وَ يَنْصَرَانِهِ...»<sup>۱</sup> دلیلی بر این مطلب است.

دیگر عوامل محیطی که در شکل‌گیری شخصیت انسان نقش دارند بسیارند. فرهنگ جامعه، قدرت سیاسی و اقتصادی، بینش و دانش، محیط کار و مدرسه، تقلید و همانند سازی با الگوها، شرایط محیط زیست و حتی آب و هوا، از شمار این عوامل می‌باشند.

نکته‌ای که در اینجا سزای یادآوری است اینکه هر چند انسان، تحت تأثیر عوامل سرشتی و محیطی است و از آن تأثیر می‌پذیرد، ولی در حصار این عوامل نیست؛ چرا که او می‌تواند با اراده و تصمیمی درست که مبتنی بر عقل و فطرت او است، این حصار را درهم

شکند و از آن بگریزد.

نمونه‌های تاریخی و قرآنی این سخن، رشد یافتگی زن فرعون و اصحاب کهف است، با آنکه آنان، در محیطی ناسالم و در فرهنگی منحط به سر می‌بردند، به رشد و تعالی رسیدند و از شخصیتی بالنده برخوردار گشتند. قرآن در این باره می‌فرماید:

«و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آن‌گاه که گفت: پروردگارا، نزد خود در بهشت، برایم خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از قوم ستمگر برهان»<sup>۲</sup>.

انحطاط زن حضرت نوح و زن حضرت لوط نیز نمونه دیگری در این باره است که نکته مقابل مثال یاد شده است. با آنکه آن دو در خانه پیامبران و در محیطی سالم زندگی می‌کردند به خطا رفتند و از حرکت تکاملی بازماندند. قرآن در این باره می‌فرماید: «خدا برای کسانی که کفر ورزیدند، زن نوح و زن لوط را مثل آورده است.

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۹؛ کلینی، کافی، ج ۶، ص ۱۳.

۲. تحریم/۱۱.

هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنان خیانت کردند و کاری از دست آنان [نوح و لوط] در برابر خدا ساخته نبود و به [آن دو زن] گفته شد: با داخل شوندگان داخل آتش شوید.<sup>۱</sup>

### ویژگی‌های شخصیت تکامل یافته

مکتب اسلام در مورد انسان، واقع‌بین بوده و به این حقیقت واقف است که کشش‌ها و کوشش‌های او همیشه به یک سو نیست؛ زیرا انسان آفریده آن خدایی است که هم وجود او را از گِل و لای آفریده<sup>۲</sup> و هم او را از فطرتی پاک و روحی قدسی برخوردار ساخته است؛<sup>۳</sup> از این رو، افزون بر آنکه انسان از کشش‌های فطری برخوردار است، دارای کشش‌های مادی نیز می‌باشد.

آفریدگار هستی که انسان را از کشش‌های مادی برخوردار ساخته است، نه خود، به سرکوبی این کشش‌ها اقدام کرده و نه به سرکوبی آن فرمان داده

است، بلکه آنچه از آیات قرآن استفاده می‌شود، کنترل غرائز و کشش‌های مادی است نه سرکوبی آنها؛ از این رو، آن‌گاه که سخن از نیاز انسان به تغذیه است، نمی‌گویند نخورید، بلکه خوردن و آشامیدن را به شرایطی چند مانند: عدم اسراف،<sup>۴</sup> استفاده از حلال،<sup>۵</sup> همراهی با سپاس<sup>۶</sup> و عدم تجاوز از حدود الهی<sup>۷</sup> مشروط نموده است.

و نیز آن‌گاه که سخن از نیاز انسان به جنس مخالف است، ارتباط مشروع با شرایطی مانند: رعایت عدالت،<sup>۸</sup> چشم‌پوشی از حرام<sup>۹</sup> و استفاده به گونه‌ای که به بقای نسل بیانجامد،<sup>۱۰</sup> تجویز می‌گردد.<sup>۱۱</sup>

آن دست از انسان‌هایی که در فرهنگ ناب پیامبران الهی تربیت شده و غرایز و کشش‌های نفسانی خویش را به کنترل خود گرفته‌اند، افرادی تکامل یافته

۴. بنگرید به: اعراف/۳۱.

۵. بنگرید به: بقره/۱۶۸.

۶. بنگرید به: بقره/۱۷۲.

۷. بنگرید به: مائده/۸۷.

۸. بنگرید به: نساء/۳.

۹. بنگرید به: نور/۳۳.

۱۰. بنگرید به: بقره/۲۲۳.

۱۱. بنگرید به: روم/۲۱.

۱. تحریم/۱۰.

۲. بنگرید به: مؤمنون/۱۲.

۳. بنگرید به: حجر/۲۹؛ ص/۳۱.



به‌شمار می‌آیند؛ این انسان‌های تربیت یافته از آن رو که افرادی ویژه و متمایز می‌باشند، از تمایز و ویژگی‌های زیادی نیز برخوردارند. گفتگو از این ویژگی‌ها، هدف اصلی این نوشته است؛ اما پیش از هر چیز باید یادآور شد: از آن رو که ویژگی‌ها و نگرش‌های این افراد فراوان بوده، و در این نوشته نمی‌گنجد، ناگزیر از گزینش و گزیده‌گویی هستیم:

۱- انسان تکامل یافته، نه ریاست طلب است و نه دنباله‌رو محض. او از آن رو که روح سیطره‌جو نداشته و خود را به دنیا نفروخته است، در پی ریاست نیست و از آن رو که روحیه خود اتکایی داشته، به هیچ کس احساس نیاز ندارد، با چشم بسته در پی دیگران نمی‌رود. به راستی که او نمونه بارز این سخن امام باقر<sup>۷</sup> است که فرمود: «لَا تَطْلُبَنَّ الرِّيَاسَةَ وَلَا تَكُنْ ذَنْبًا»<sup>۱</sup>.

بخشی از این مطلب را در رفتار و گفتار امام صادق<sup>۷</sup> می‌توان دید، آنجا که در جواب منصور عباسی که گفته بود: چرا مانند دیگران به دیدن ما

نمی‌آیی؟ فرمود: ما از دنیا چیزی نداریم که به لحاظ آن از تو بیمناک باشیم و تو از جهات اخروی چیزی نداری که به سبب آن به تو امیدوار گردیم.

منصور نوشت: پس بیایید ما را نصیحت کنید.

امام فرمود: کسی که اهل دنیا باشد و به سبب آن نزد تو آید تو را نصیحت نمی‌کند و کسی که اهل آخرت باشد نزد تو نمی‌آید.<sup>۲</sup>

۲- شخصیت شکوفا شده، نه از زمره آن زاهدان دروغین است که از این دنیا روی برتافته و تنها چشم به جهان دیگر دارند، و نه از جمله درخود فرورفتگانی است که تنها چشم به این جهان دوخته و زشتی‌ها و پلیدی‌ها را درهم می‌آمیزند و آن را با طیب خاطر می‌خورند؛ او نه مادیّت را مانعی در راه تعالی روح می‌داند و نه نقش سازنده روح را در شکوفایی انسان انکار می‌کند، بلکه به رابطه تنگاتنگ میان معنویت و مسائل مادی توجهی ژرف دارد؛ از این رو افزون بر معنویت، به جهان ماده نیز

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۸۴.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۸۰.

روی موافق نشان می‌دهد، چرا که او این مطلب را در سخن امام علی<sup>7</sup> چنین یافته است که در ترسیم رابطه دنیا و معنویت فرمود:

«دنیا سرای راستی است برای کسی که آن را تصدیق کند، خانه عافیت است برای او که آن را به درستی فهم کند، خانه بی‌نیازی است برای او که از آن توشه گیرد، خانه پند است برای او که از آن، پند گیرد، دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، نمازخانه فرشتگان، فرودگاه وحی الهی، تجارت‌خانه اولیای خداست برای آنان که در دنیا، رحمت خدا را کسب کرده و بهشت را سود برده‌اند...»<sup>۱</sup>

اقبال لاهوری در این باره که دنیا و معنویت مکمل یکدیگرند، می‌گوید:

دلا رمز حیات از غنچه دریاب

حقیقت در مجازش بی‌حجاب

ز خاک تیره می‌روید ولیکن

نگاهش بر شعاع آفتاب است

۳- انسان‌هایی که در فرهنگ متعالی

پیامبر رحمت تربیت یافته‌اند، نه تنها از

محیط فاسد رنگ نمی‌گیرند و در آن حل نمی‌شوند، بلکه به اقتضای آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا)<sup>۲</sup> افزون بر نجات خود، مسئولیت تربیت و نجات دیگران را نیز بر عهده می‌گیرند، و اگر با انجام این رسالت، نتوانند گمراهان را از گمراهی بازداشته و جامعه فاسد را با خود همراه سازند، برای حفظ ایمان و پیش‌گیری از هر نوع آلودگی، محرومیت‌ها را به جان می‌خرند، مال و مأوای خویش را به جای می‌نهند و به جایی امن پناه می‌برند، هر چند که آنجا عاری از هرگونه مظاهر دنیا و خالی از نیازهای اولیه باشد؛ مانند اصحاب کهف که از همه چیز دست شستند و به غاری در دل کوه پناه بردند.<sup>۳</sup>

۴- انسان تکامل یافته، بی‌آنکه در

گرداب مسائل کوچک و شخصی گرفتار

شود، به همه چیز، نگاهی کل‌نگر دارد؛

یعنی بی‌آنکه نسبت به مسائل جزئی

بی‌اعتنا باشد، هر چیزی را در سطح کلی

۲. تحریم/۶؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، خود

و کسان خود را از آتش حفظ کنید».

۳. بنگرید به: کهف/۱۰-۱۶.

۱. نهج البلاغه، شرح و ترجمه فیض الاسلام،

حکمت ۱۲۶، ص ۱۱۴۸.

همان چیز می‌سنجد، او هم به جامعه بشری، نگاهی جامع نگر دارد و هم، به مجموع پدیده‌های عالم هستی، نگاهی کل نگر دارد.

چنین فردی که از بالا به جامعه بشری می‌نگرد، همگان را امتی واحد<sup>۱</sup> و جامعه ایمانی را برادر می‌داند<sup>۲</sup>؛ از این رو هر آنچه که پسندش آید برای دیگران می‌پسندد و هر آنچه را که برای خود نپسندد برای دیگران نیز نمی‌پسندد.<sup>۳</sup>

چنین افراد کل نگر، نه دشواری‌ها و تلخی‌ها را بدون دیگر مسائل می‌بینند و نه شادی‌ها و شیرینی‌ها را با قطع نظر از دیگر امور به نظر می‌آورند؛ از این رو، آن‌گاه که سختی‌ها و تلخی‌ها و حتی چیزی مانند مرگ پیش آید، آن را حل شده می‌بینند، چونان که اگر شادی و شیرینی قسمت وی گردد، هرگز حالت طبیعی خود را از دست نمی‌دهد و در این‌باره به این پیام الهی عمل می‌کند که

فرمود: (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ) (حدید/۲۳)؛ «برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و به آنچه که به شما داده شده است شادمان نباشید».

۵- یک انسان با شخصیت سالم و تکامل یافته، دارای فکری واحد بوده و در زندگی، از روشی مشخص و معلوم برخوردار است. او در تنهایی و اجتماع، در ظاهر و باطن، در درون و برون، در فکر و عمل و در همه جا و همه حال، یک جور می‌اندیشد و یک جور رفتار می‌کند و هرگونه دوگانگی شخصیت، امری تحمیلی و بر خلاف اقتضای شخصیت اوست.

حضرت یوسف که نمونه‌ای از انسان‌های کمال یافته است، چه آن‌گاه که به چاه<sup>۴</sup> و زندان افتاد<sup>۵</sup> یا در بازار برده فروشان با ثمنی بخش فروخته شد<sup>۶</sup> و چه آن‌گاه که به جاه و مقام دست یافت و ریاست دولت مصر را بر عهده

۱. بنگرید به: بقره/۲۱۳.

۲. بنگرید به: حجرات/۱۰.

۳. بنگرید به: نهج البلاغه، شرح و ترجمه فیض الاسلام، نامه ۳۱، ص ۹۲۱.

۴. بنگرید به: یوسف/۱۵.

۵. بنگرید به: یوسف/۳۳.

۶. بنگرید به: یوسف/۲۰.

گرفت<sup>۱</sup>؛ او در تمام این شرایط، از اندیشه و سیرتی واحد برخوردار بود و هرگز گونه‌گونی شرایط، او را دگرگون نکرد و ثبات شخصیت او را متزلزل ساخت.

۶- شخص تربیت یافته، از کرامتی ویژه برخوردار است که کمتر گرد گناه بر دامن عصمت گونه او می‌نشیند: «الکَرِيمُ مَنْ تَجَنَّبَ الْمَحَارِمَ وَتَنَزَّهَ عَنِ الْعَيُوبِ»<sup>۲</sup>. این از آن روست که او معتقد است، گناهان کوچک، پای آدمی را به حریم گناهان بزرگ می‌گشاید،<sup>۳</sup> و گناهان بزرگ، به تکذیب آیات الهی و بی‌ایمانی می‌انجامد<sup>۴</sup> از این رو، آنچه مانند شهوت که کرامت آدمی را تهدید می‌کند، از خود دور می‌سازد<sup>۵</sup> و هرگز تن به آن نمی‌آلاید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ

نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ»<sup>۶</sup>.

او در کمال یافتگی به حدی می‌رسد که نه تنها از لغزش‌ها می‌گریزد که آنچه مانند مال، محبوب مجازی است، نثار محبوب حقیقی می‌کند،<sup>۷</sup> در حالی که تربیت نیافتگان فرهنگ دینی، این محبوب مجازی را اصل پنداشته، به آن دل می‌بندند: (تَجِبُونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا) (فجر/۲۰)؛ «و سخت فریفته و مایل به مال دنیا باشند».

۷- انسان سالم هر چند به کمال نسبی دست یابد، باز خود را مسافر و به منزل نرسیده می‌بیند: و به حکم آیه: {يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ} (انشقاق/۶) هرگز به وضع موجود و مظاهر مسیر راه، دل نمی‌بندد و از ادامه راه باز نمی‌ایستد؛ چرا که او مضمون این فراز فراز منند سعدی را آویزه گوش ساخته است که گفت: «ای برادر! حرم وصال در پیش و حرامیان در پس، اگر رفتی بردی و اگر خفتی مردی»<sup>۸</sup>.

او که خود را در راه می‌بیند، با الهام از

- 
۶. نهج البلاغه، شرح و ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۴۴۱، ص ۱۲۹۳.
  ۷. آل عمران/۹۲.
  ۸. گلستان سعدی.

- 
۱. بنگرید به: یوسف/۵۴.
  ۲. «انسان با کرامت کسی است که از گناهان پرهیز می‌کند و دامنش از هر عیبی پاک است.» آمدی، شرح غرر و درر، ج ۲، ص ۴.
  ۳. بنگرید به: رضا وطن دوست، عمل در قرآن، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش، ص ۲۵۵-۲۵۸.
  ۴. بنگرید به: روم/۱۰.
  ۵. بنگرید به: میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۶.

آیة (فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا) (کهف/۱۱۰) از هر نوع حرکت و تلاشی دریغ نمی‌کند و از به‌کارگیری ابزار نیل به قرب الهی، کوتاهی نمی‌کند؛ زیرا او نیک می‌داند که:

جزءها را روی‌ها سوی گل است

بلبلان را عشق با روی گل است

آنچه از دریاست به دریا می‌رود

از همانجا کامد آنجا می‌رود

ویژگی‌های شخصیت تکامل یافته

بسیار است و نمی‌توان همه آنها را در

این مجال تبیین کرد، برای پیشگیری از

طولانی شدن سخن، افزون بر موارد

یادشده، به چند نمونه مختصر دیگر

بسنده می‌شود:

- شخصیت تربیت یافته، نه اسیر

گذشته خویش است و نه در حسرت

آرزوهایی دست نیافتنی می‌سوزد، بلکه

او همواره به حال می‌اندیشد و در زمان

زندگی می‌کند، با نام خداوند رحمان و

با رمز «همین الآن» تصمیم می‌گیرد و

عمل می‌کند.

- او از سعه صدر برخوردار بوده،

سختی‌ها را بخشی از زندگی می‌داند؛ از

این رو با شرایط روزگار کنار می‌آید و

به رویدادهای تلخ و شیرین که دیگران را بی‌تاب می‌کند، لبخند می‌زند و بی‌آنکه شکوه کند، نابسامانی‌ها و ناملايمات را پشت سر می‌گذارد و با رفتار نیکوی خود، سختی‌ها و تلخی‌ها را شرمند می‌کند.

- او همواره نگرهبانی بیدار در مدخل

ذهن خود داشته و به هر فکری، پیش از

آنکه پیرایش و آرایش شود اجازه ورود

نمی‌دهد و به همین دلیل، او نه انفعالی

عمل می‌کند و نه قربانی احساسات و

هیجانان نادرست می‌شود.

- او هر چند نسبت به تأثیر تحسین

و تشویق آگاه است، ولی به دلیل داشتن

روحیه خوداتکایی، نه به دنبال گرفتن

تأیید است و نه توقع تحسین دارد؛ از

این رو، بر فرض تحسین، نه از تأیید و

تشویق دیگران مغرور می‌شود و نه از

بی‌مهری و ناسپاسی دیگران، از کار و

حرکت خود باز می‌ایستد.

- او فردی پر کار و پر تلاش است و

در باشگاه زندگی اجتماعی، هرگز در

جای تماشاگران نمی‌نشیند و به جای

تماشاگری، به بازیگری مشغول است. او

چنان در صحنه زندگی، سرگرم کار و

نقش آفرینی است که نه مجالی برای

شایعه سازی و شایعه پراکنی دارد و نه فرصتی برای عیب جویی و عیب گویی می یابد؛ زیرا این، تنها بی هنران بیکارند که روزگار خویش را به عیب جویی و عیب گویی می گذرانند و به جای صحبت با مردم، درباره مردم سخن می گویند.

- او عاشق حقیقت بوده، همواره می پرسد و به جستجوی حقیقت برمی خیزد، و بی آنکه وقت بشناسد، برای دست یافتن به تازه ها و کشف حقیقت، تلاش وافر می کند و از تلاش و پژوهیدن، نه خسته می شود و نه توقف می کند و اگر توقفی رخ دهد، نه از سر خستگی که برای وقوف و درنگ است.

- این گونه نیست که ضریب درک و فهم فرد تکامل یافته، از دیگران بالاتر باشد، یا انرژی او از دیگران بیشتر باشد، بلکه او در انجام مسئولیت خویش، شور و شغف دارد و آن را با عشق و خلوص به انجام می رساند، خواه کارش از نوع خدماتی باشد، یا از نوع ریاست و مقام استادی.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، شرح و ترجمه فیض الاسلام.
۳. ابن ادریس، السرائر، چاپ دوم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.
۴. ابن بابویه القمی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۵. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسین احمد، مجمل اللغة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالجمیل، ۱۳۸۹ق.
۷. احمدی، علی اصغر، روان شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، چاپ سوم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۴ش.
۸. انصاری، عبد الله، مبانی انسان شناسی در قرآن، مؤسسه فرهنگی دانش، چاپ سوم: ۱۳۷۴ش.
۹. ترابی، احمد، «انسان های آرمانی در نگاه قرآن»، پژوهش های قرآنی، شماره ۱۵ - ۱۶.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین محدث، چاپ سوم: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
۱۱. جعفری، محمدتقی، در قلمرو معرفت روان شناسی، تهران، نشر پیام آزادی، ۱۳۷۸ش.
۱۲. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ پنجم: بیروت، دار احیاء العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۳. الخوری الشرتونی اللبنانی، سعید، اقرب

۲۵. کریمی، یوسف، *روان‌شناسی شخصیت*، نشر ویرایش، ۱۳۷۴ش.

۲۶. لويس، معلوف، *المنجد*، ترجمه بندریگی، محمد، تهران، ۱۳۷۴-۱۳۷۵.

۲۷. اللیثی الواسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶ش.

۲۸. مایلی، ر. ساخت، *پدید آیی و تحول شخصیت*، ترجمه محمود منصور، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ش.

۲۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چاپ سوم: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۳۰. محسنی، منوچهر، *جامعه‌شناسی عمومی*، چاپ دوم: نشر کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷ش.

۳۱. مطهری، مرتضی، *انسان و سرنوشت*، قم، انتشارات صدرا.

۳۲. منینجر، ویلیام و دیگران، *رشد شخصیت و بهداشت روانی*، ترجمه عشرت نظیری، چاپ سوم، ۱۳۷۰ش.

۳۳. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، چاپ دوم: بیروت، آل البيت، ۱۴۰۸ق.

۳۴. وطن دوست، رضا، *عمل در قرآن*، چاپ دوم: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۲ش.

۳۵. هاشمی، سید مجتبی، *تربیت و شخصیت انسانی*، قم، دفتر تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۲ش.

*الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.

۱۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۱۵. روان شولتز، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، چاپ دوم: نشر ارسباران، ۱۳۷۸ش.

۱۶. زمخشری، جارالله، *اساس البلاغه*، بیروت، دار بیروت، ۱۴۱۲ق.

۱۷. سعدی، شیخ مصلح الدین، *گلستان*، تصحیح محمدعلی فروغی، نشر باستان.

۱۸. سعدی، *گلستان*.

۱۹. شعرانی، میرزا ابوالحسن، *نثر طوبی*، تهران، نشر اسلامی، ۱۳۹۸ق.

۲۰. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق.

۲۱. طبرسی، *مکارم الاخلاق*، چاپ ششم: نشر الشریف الرضی، ۱۳۲۹ق.

۲۲. فایضی، علی، *مبانی تربیت و اخلاق اسلامی*، تهران، انتشارات مسعی، ۱۳۷۷ش.

۲۳. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، بیروت، مکتبه اللبنان، ۱۹۸۷ق.

۲۴. ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الاصول من الکافی*، چاپ سوم: بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۱ق.